

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۱۲-۱۶۹

هفت دور تاریخ مقدس بشری از دیدگاه اسماعیلیان*

دکتر علیرضا روحی میرآبادی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

Email: roohi@razavi.ac.ir

چکیده

در نیمه دوم قرن دوم هجری فرقه اسماعیلیه که به امامت اسماعیل پسر امام جعفر صادق (ع) معتقد بودند، شکل گرفت. اسماعیلیان دیدگاه‌های ویژه‌ای را درباره امامت مطرح کردند. از دیدگاه آنان هستی یک لحظه بدون وجود امام نمی‌تواند باقی بماند و انسان همواره به معلم و مقتدا و رهبری معصوم نیاز دارد. اسماعیلیان تلاش‌های بسیاری کردند تا سابقه امامت را به سرآغاز خلقت برسانند. برای این منظور نظریه‌ها و تفسیرهای خاصی از تاریخ و نبوت ارائه داشتند.

بر اساس این نظریه تاریخ مقدس بشری از هفت دور تشکیل شده است و در طی این هفت دور انسان به تکامل می‌رسد. هر دور با ظهور یک پیامبر که به آن ناطق نیز می‌گویند و وصی او که به آن صامت یا اساس نیز گفته می‌شد، همراه است و پس از آن‌ها هفت امام می‌آیند که هر یک پس از دیگری به امامت می‌رسند. بدون شک، در شکل‌گیری این عقیده اندیشه‌های نو افلاطونی تأثیر داشته است.

«ناطق» جایگاه تنزیل احکام از سوی خداوند به مردم و «اساس» جایگاه تأویل احکام را دارا است و امام هم ظاهر و باطن شریعت را بیان می‌کند.

در شش دور نخست آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) صاحب شریعت هستند و با آمدن هر ناطق جدید شریعت قبلی نسخ می‌شود. البته در منابع کهن اسماعیلی اختلاف نظرهایی در این خصوص دیده می‌شود.

اسماعیلیان برای تبیین بهتر این موضوع به تفسیرهای باطنی خاصی از موضوع امامت و اشتها عدد هفت و جایگاه ناطق دست زده‌اند. این مقطع زمانی که برای هر ناطق در نظر گرفته شده ممکن است دور کشف یا دور ستر و نیز ممکن است دور کبیر یا دور صغیر باشد که هر کدام در اصل مقاله به طور مشروح توضیح داده شده است.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از منابع کهن کلامی و تاریخی اسماعیلیان به بررسی این عقیده پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: اسماعیلیان، هفت دور، ناطق، امام، دورکشف، دورستر، دور کبیر، دور صغیر.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۹/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۹/۱۷.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اعتقادات اسماعیلیان اعتقاد به هفت دور تاریخ مقدس بشری است که تقریباً تمامی متفکران بزرگ اسماعیلی به آن توجه داشته و آن را به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند.

علت اصلی شکل‌گیری این اعتقاد این بوده که اسماعیلیان بتوانند تاریخچه امامت را به سرآغاز خلقت برسانند و امامت را به صورت پیوسته از عهد آدم تا امروز ادامه دهند. از دیدگاه آنان هستی نمی‌تواند یک لحظه بدون امام باقی بماند. این نظریه با تفکرات گنوسی (عرفانی) ایران ارتباط نزدیک داشته است.

اسماعیلیان معتقدند زمین از امام زنده‌قائم خالی نشده است. یا امام ظاهر و مکشوف است یا باطن و مستور. اگر امام ظاهر باشد جایز است که حجتش مستور باشد و اگر امام مستور باشد حجت و داعیانش ظاهرند (شهرستانی، ۱۵۴).

با توجه به اهمیت این اعتقاد، باید به چند پرسش مهم پاسخ داده شود؛ معنی اصطلاحی و تعریف دور چیست؟ ناطق به چه کسی گفته می‌شود و تفسیرهای باطنی اسماعیلیان از ناطق چیست؟ ارتباط عدد هفت با هفت دور چگونه است؟ دوری بودن تاریخ مقدس بشری شامل چه مراحل است؟ مهم‌ترین منابعی که به این تفکر پرداخته‌اند کدامند و اختلاف نظر آن‌ها در چیست؟ تعریف دور کشف و دور ستر، دور صغیر و دور کبیر چیست؟ هر دو چه مشخصاتی دارند؟ مهدی یا قائم چه ویژگی‌هایی دارد؟ و آیا این دو با هم متفاوتند؟

در این مقاله با استفاده از منابع کلامی و تاریخی ضمن پاسخ گفتن به پرسش‌های پیشگفته سعی شده است تا هر دور را در جدول خاصی معرفی شود.

تعریف دور

در اصطلاح اسماعیلیان، دور به مدت زمان معینی اطلاق می‌شود که در آن یک

رسول که به وی ناطق نیز می‌گویند و وصی او که به وی اساس می‌گویند و هفت امام مستقر یا اصلی یکی پس از دیگری به امامت می‌رسند. در طی این مدت ممکن است چند امام مستودع یا امانتی به طور موقت به امامت برسند. در هر دور یک امام مقیم و یک نفر به عنوان متمم دور انتخاب می‌شود.

این مدت زمانی به شش پیامبر صاحب شریعت اختصاص دارد و سایر پیامبران، هر کدام تحت نظر امام آن دور و شریعت آن ناطق قرار می‌گیرند.

یکی از کهن‌ترین و بهترین تعاریف در مورد اصطلاح دور، تعریفی است که ابوحاتم رازی (د. ۳۲۲ ه.ق.) در کتاب **الاصلاح** آورده است. او می‌نویسد: «و اما الدور، فانه مدار اهل العالم، و ما یجری فیه من التدبیر. فمدارُ هذا العالم، هو یجری من الفلك و ما فیه. لأنَّ الله عزوجلَّ و کَلَّةً، بامساک هذا العالم، و جعله سبباً للنشو و البلی فیه. فهو یدورُ بذلك، الی انقضاء أمره بالمدیرات السبع التي یدورُ بها الفلك، علی قُطبِهِ، دوراً متتابعاً، بامرالله عزوجل. فهذا معنی الدور فی ظاهر الأمر. فسُمی أصحابُ الأدوار بذلك، لأنَّ کلَّ واحدٍ منهم، هو قطب العالم من الناس و هو نقطة للعالم، علیه یدورُ أمرُ الدین و علی ما یكونُ من رسومیهِ لاتصال الأنام به، من جهه الاسباب، التي بها نجاتهم و قوامُ امورهم فی أولاهم و آخریهم. فمن أجل ذلك سُموا اصحاب الأدوار» (ابوحاتم رازی، ۶۰).

بر طبق این عقیده هفت ناطق که عبارتند از آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) و قائم‌القیامه، هر یک دوره زمانی خاصی دارند و از این میان شش ناطق نخست اولوالعزم هستند و هر کدام شریعتی آورده‌اند که شریعت ناطق پیشین را نسخ می‌کند. به آن‌ها اصحاب شرایع می‌گویند.

بر این اساس، اسماعیلیان معتقدند شجره امامت از زمان هبوط آدم (ع) شروع شده و تا روزگار ما ادامه یافته است.

از این رو، در برخی منابع اسماعیلی به طور مفصل به آغاز خلقت و امور الهی روحانی مربوط به آن پرداخته شده است، چنان که در **رسائل اخوان الصفا** مسائل آغاز

خلقت و حوادث مربوط به نوبت حضرت آدم(ع) به طور مشروح مورد بحث قرار گرفته است(ر.ک: *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*، ۲۰۳/۲-۲۰۶).

تعریف ناطق

با توجه به جایگاه و اهمیت ناطق، لازم است در مورد ناطق و به ویژه تفاوتی که بین ناطق و امام وجود دارد توضیح‌های بیشتری ارائه شود. بنابر عقیده اسماعیلیان، ناطقان کسانی‌اند که برای هدایت مخلوقات و تنظیم مبدعات و بیان شرایع و احکام و تبلیغ و انذار و شهادت فرستاده شدند. نسبت ناطق به امامان همچون نسبت خورشید است به ماه. همان گونه که ماه نور خود را از خورشید می‌گیرد، امام نیز از ناطق تأثیر می‌پذیرد(ر.ک: *رسائل اسماعیلیه*، رساله مطالع الشموس فی معرفة النفوس، ۱۴).

ناطق به ظاهر شریعت، و وصی یا اساس به باطن دعوت می‌پردازد، و ائمه بین هر رسول و رسول بعدی می‌آیند و این سنت تا قیام قائم تداوم دارد، در واقع ناطق صاحب دور می‌باشد(قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۱۰۴؛ Corbin, p:189).

در واقع ناطق کسی است که رتبه تنزیلی احکام توسط او به مردم ابلاغ می‌شود و در جامعه گسترش می‌یابد، اما، اساس، عهده‌دار مرتبه تأویل احکام بوده و امام ظاهر و باطن شریعت را برعهده دارد(ناصر خسرو، *خوان الأخوان*، ۸۶).

یکی از ویژگی‌های ناطق این است که از او دو گروه امام یعنی امام بالقوه و امام بالفعل به وجود می‌آید. هر یک از آنها ویژگی‌های خاصی دارند و انشعاب‌هایی از آنها پدید می‌آید(غالب، *تاریخ الدعوه الاسماعیلیه*، ۶۱).

تفسیرهای باطنی از ناطقان

اسماعیلیان تفسیرهای باطنی بسیاری از ناطقان مطرح کرده‌اند و حتی خلقت عالم را به شش پیامبر ناطق ربط داده‌اند.

ناصرخسرو در این زمینه می‌نویسد: «دور هر پیغامبری روز اوست و این که ما اندر وی ایم، اعنی سپس از بعثت رسول مصطفی (ص) تا به قیامت روز رسول امامت و روزهای موسی و عیسی و جز ایشان گذشته است و خدای تعالی این جهان را اندر مدت شش روز آفریده است و سخن خداوند: «الله الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی العرش...» خدای تعالی عمر عالم را در مدت نبوت شش پیامبر خویش آفرید، که هر یکی را از ایشان دور او و دعوت او اندر روز او بود، کاندر آن روز آن رسول خلق را به خدای خواند و چو روز او بگذشت روز دیگری بیامد از پیغامبران، و بر خلق واجب شد بدان دیگر پیغامبر گرویدن» (ناصرخسرو، جامع الحکمتین، ۱۶۵-۱۶۳؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۲؛ محمدبن زین العابدین، ۱۸).

اعتقادات و عبادات اسلامی نیز با آمدن هر یک از ناطقان کامل می‌شد و هر ناطقی تکمیل‌کننده یکی از عبادات بود. آدم (ع) با ولایت آمد؛ زیرا آن اصل دین و بدایت است. بعدش نوح (ع) آمد با طهارت که برای آن کنایه و اشاره به وجود آمد. بعدش ابراهیم (ع) آمد با نماز؛ زیرا آن رابطه بنده و پروردگارش است. بعدش موسی (ع) آمد با زکات؛ زیرا در آن امتحان در بخشش بود. بعدش عیسی (ع) با روزه آمد برای آگاهی غافل از خواب غفلت. بعدش محمد (ص) با حج آمد برای تنبیه کسی که کافر به دین است.

بعدش قائم‌الزمان با حج خواهد آمد تا به وسیله آن مردم را وادار به انجام واجبات دینی نماید (شهاب‌الدین ابوفراس، اربع رسائل اسماعیلیه، رساله مطالع الشموس فی معرفه النفوس، ۱۵).

اسماعیلیان تفسیرهای باطنی دیگری نیز برای ناطقان مطرح می‌کنند، چنان که هر یک از روزهای هفته را نیز به یکی از ناطقان نسبت داده‌اند. ناصرخسرو در وجه دین می‌گوید: «آدم (ع) روز یکشنبه بود، دلیل بر درستی این قول آن است که اندر اخبار آمده است که ایزد تعالی آفرینش عالم را به‌روز یکشنبه آغاز کرد و به‌روز آدینه از آن

پرداخته شد و روز شنبه بیاسود. نوح(ع) روز دوشنبه بود اندر عالم دین و ابراهیم(ع) روز سه شنبه، موسی(ع) روز چهارشنبه، عیسی(ع) روز پنجشنبه، و محمد(ص) روز جمعه بود اندر عالم دین. روز شنبه نیز روز قائم است» (ناصر خسرو، وجه دین، ۶۵).

از جمله مهم‌ترین تفسیرهای باطنی در مورد ناطقان که در بسیاری از آثار اسماعیلیان آمده، ارتباط دادن ناطقان با خلقت و تولد انسان است. در تفسیر آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۲-۱۴) گفته شده: این آیات کمال انسان را از جهت خلقت طبیعی بیان می‌کند، اما کمال انسان از جهت خلقت دینی - نفسانی؛ سلاله به مانند آدم(ع)، نطفه به مانند نوح(ع)، مضغه به مانند موسی(ع)، علقه به مانند عیسی(ع)، لحم به مانند محمد(ص) است و در زمان او کمال خلقت و تمام صورت شکل می‌گیرد، و خلق دیگری که آن هفتمی است و او قائم بامرالله تعالی است (حامدی، ۲۴۰-۲۶۸؛ *اربعه کتب اسماعیلیه*، ۱۶۷؛ خواجه نصیرالدین طوسی، *روضه التسليم*، ۱۳۰ و ۱۳۱؛ رازی، ۲۱۶؛ *سه رساله اسماعیلی*، «رسالة المبدأ و المعاد»، ۱۲۱ و ۱۲۲؛ عثمان، هاشم، ۱۲۴).

همچنین اسماعیلیان شش نفر اصحاب شرایع را با شش جهت مقایسه کرده‌اند. ناصر خسرو در این زمینه می‌نویسد: «و چون جسد مردم را که کارکن او بود شش جهت بود از پیش و پس و راست و چپ و زیر و زبر، ایزد - تعالی - شش رسول کارفرمای بفرستاد سوی ایشان چنان که بهمثل آدم - علیه السلام - سوی مردم از سوی سرآمد و نوح - علیه السلام - از سوی چپ مردم آمد و ابراهیم - علیه السلام - از سوی پس مردم آمد، آنکه موسی - علیه السلام - از سوی زیر مردم آمد برابر آدم - علیه السلام - و عیسی - علیه السلام - از سوی دست راست مردم آمد برابر نوح - علیه السلام - و محمد

۱. در مورد انتساب کتاب *روضه التسليم* به خواجه نصیرالدین طوسی تردیدهای فراوانی وجود دارد.

مصطفی (ص) از پیش مردم باز آمد برابر ابراهیم-علیه السلام- و این شش رسول کارفرمای از شش جانب جسم مردم اندر آمدند و هر یکی مردم را در زمان خود کار فرمودند و بر مزد آن کار وعده کردند که روزی بدیشان دهند بدین گونه. پس گوییم که چون مردم را شش جهت بود، به جسد و جسد کارکن بود، چون از هر جهتی یک کارفرمای آمد (ناصر خسرو، وجه دین، ۶۲).

مشابه همین نظریه نیز از طرف ابوحاتم رازی مطرح شده است. ابوحاتم می‌کوشد هر پیامبر و مأموریت او را به یک بخش از بدن انسان که خود جهان کوچکی است و تمام بخش‌های جهان بزرگ را دربر دارد، منسوب کند. آدم را به پای راست نسبت می‌دهد، نوح (ع) را به پای چپ؛ ابراهیم (ع) را به شکم، موسی (ع) را به دست چپ، عیسی (ع) را به دست راست، محمد (ص) را به سر (رازی، ۳۴).

جایگاه و اهمیت عدد هفت و ارتباط آن با هفت دور و هفت ناطق

اسماعیلیان برای استحکام بخشیدن به این عقیده خویش احادیث و روایت‌هایی را در فضیلت و اهمیت عدد هفت ذکر کرده‌اند تا با تمسک به این احادیث به تقویت هفت دور تاریخ و هفت امام در هر دور پردازند. با توجه به همین مسئله بود که به آنان سبیه می‌گفتند.

یکی از مجموعه احادیثی که اسماعیلیان از قول امام جعفر صادق (ع) به نقل از مفضل بن عمر جعفری گردآوری کرده‌اند، کتابی است با عنوان *الهفت الشریف*. در این اثر احادیث بسیاری در مورد این اعتقاد اسماعیلیان آمده است (جعفری، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۳، ۲۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۸۱ و ۱۶۴).

برخی از استدلال‌های آنان برای تقدس عدد هفت به موضوع‌هایی همچون هفت

۱. از مفضل بن عمر جعفری در منابع شیعه امامیه روایاتی نقل شده است. ر.ک: طوسی، *المبسوط*، ۱/۱۷۵؛ همو، *الخلاف*، ۱/۲۹۷؛ ابن‌ادریس، *السرائر*، ۳/۶۴۲؛ محقق حلی، *المعتبر*، ۲/۳۶۹-۳۶۸. شیخ مفید در *الارشاد* او را موثق شمرده و شیخ طوسی او را یکبار از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و یک بار از اصحاب امام کاظم (ع) دانسته است.

آسمان و هفت زمین (جعفی، ۸۱-۸۰، باب ۳۲) و هفت دور طواف و هفت بار سعی صفا و مروه و هفت چیز حرام در حج (ملطی، ۹۹-۱۰۰) و اعضای هفتگانه در بدن و نیروهای هفتگانه جسمی مربوط می‌شود (مجموعه رسائل الکرمانی، رساله هشتم رساله النظم فی مقابله العوالم، ۳۲؛ اشعری قمی، ۸۴).

ناصر خسرو در جامع الحکمتین (۱۱۱ و ۱۱۲) در بحث مفصلی به رابطه عدد هفت با هفت ناطق می‌پردازد و می‌نویسد: «و چنان که بر آسمان دنیا هفت نور مشهور است بر آسمان دین نیز هفت نور است مشهور از آدم (ع) و نوح (ع) و ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) و خداوند قیامت علی ذکره الاسلام» (۱۱۱-۱۱۲). اسماعیلیان، به شیوه‌های مختلف تفسیرهای باطنی بسیاری از عدد هفت ارائه کرده‌اند، به ویژه این که در مواردی از قرآن نیز بهره جستند، چنان که گویند: اسلام بر هفت پایه بنا شده است و «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» که در آغاز قرآن قرار گرفته است از هفت حرف تشکیل شده و «الرحمن‌الرحیم» از دوازده حرف. «بسم‌الله» بر این دلالت می‌کند که تعداد ناطقان هفت تا می‌باشد و «الرحمن‌الرحیم» دلالت بر این دارد که هر ناطقی دوازده نقیب دارد. جمع این دو عدد نوزده می‌شود که دلالت می‌کند بر این که بعد از هر ناطق هفت امام و دوازده حجت وجود دارد که جمع آنها نوزده است. اولین سوره قرآن سوره فاتحه است که آن نیز از هفت آیه تشکیل شده که بر مراتب دین دلالت کند.

تعداد سوره‌های قرآن صد و چهارده عدد است و جمع تعداد ناطقان و نقیبان نوزده است که با تعداد حروف «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» برابری می‌کند. پس اگر تعداد سوره‌ها را بر نوزده تقسیم کنیم، عدد شش به دست می‌آید که آن تعداد اوقات ششگانه‌ای که بین هر ناطق و ناطق بعدی هست (عثمان، ۱۲۳).

مشخص است که بسیاری از تفسیرهای باطنی فوق غیرقابل پذیرش بوده و از راه حق و انصاف بسیار خارج شده است.

دوری بودن تاریخ مقدس بشری

برحسب نظر اسماعیلیان، انسان در همهٔ زمان‌ها به معلم و مقتدایی احتیاج دارد که عاری از گناه باشد و این رهبر مسیر زندگی را از آغاز خلقت برای بشر معین کند. اسماعیلیان بدین شیوه امامت را با نبوت پیوند می‌دهند (مادلونگ، *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ۲۴۲).

هانری کربن در بحث مفصلی به بررسی این اندیشه پرداخته و نظر زکریای رازی را ذکر می‌کند که معتقد است دور، استمرار ابدی و مستمر زمان، و همواره در حرکت است و هرگز مکث نمی‌کند.

از نظر رازی دور به دو قسمت مطلق و محصور تقسیم می‌شود. بین این دو قسمت رابطهٔ خاصی وجود دارد. از نظر کربن در این اصطلاحات رازی تفاوت بین دور مطلق و دور محصور کنونی عرضی است نه طولی، و با دو مفهوم اساسی در اندیشهٔ مزدکیان در ارتباط با پیدایش جهان منطبق است (Corbin, 31).

این تفسیر دوری از زمان و تاریخ دینی انسان، با توجه به دوره‌های پیامبران مختلف که در قرآن از آن‌ها یاد شده بود، شکل گرفت. اسماعیلیان این تفسیر دوری را دربارهٔ ادیان یهودی، مسیحی و نیز دین زرتشتی و مانوی به کار بردند. سپس، این نظر دوری از تاریخ و حیانی را با عقیدهٔ خود دربارهٔ امامت تلفیق کردند. بنابراین نظریه، اسماعیلیان معتقد بودند که تاریخ دینی بشر هفت دور پیامبری را با طول زمان مختلفی، طی کرده است. هر یک از این دورها با پیامبر یا ناطقی که آورندهٔ یک پیام آسمانی است که از جنبهٔ ظاهر شریعتی را دربر دارد، آغاز می‌شود. پیامبران یا ناطقان شش دور نخست، آدم(ع)، نوح(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع) و محمد(ص) بوده‌اند. آن‌ها جنبهٔ بیرونی و ظاهری هر تنزیل را با شعائر عبادی و اوامر و نواهی آن اعلام داشتند، ولی معنای باطنی آن را فقط به معدودی از پیروان و حواریون خود باز گفتند. در دور هفتم قائم‌القیامه، عهده‌دار وظایف ناطق است. او باید حقایق باطنی‌ای را که تا آن زمان

ناقص، مخفیانه و همراه با مهر سرّی انتشار یافته بود، کاملاً و بدون کم و کاست برای معدودی از پیروان مؤمن حقیقی امامان آشکار سازد. هر ناطق را وصی و جانشینی بود که «صامت» و بعدها «اساس» هم خوانده می‌شد و او تنها برای گزیدگان و نخبگان حقائق نهفته در باطن را شرح می‌داد. در پی هر وصی هفت امام می‌آیند و اینان معنای حقیقی کتاب الهی و احکام شریعت را، هم از جنبه ظاهر و هم از جنبه باطن، پاسداری می‌کنند.

امام هفتم هر دور مرتبه‌اش بالا می‌رود و ناطق دور بعد می‌شود و شریعت دور پیشین را نسخ و شریعت جدیدی به جای آن اعلام می‌کند.

در دور ششم که دور اسلام است، امام هفتم محمد بن اسماعیل جعفر الصادق (ع) به عنوان قائم‌القیامه و مهدی از طرف اسماعیلیان نخستین معرفی شد (جمال‌الدین، ۳۲؛ دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۶۳-۱۶۴؛ همو، سنتهای عقلانی در اسلام، ۱۰۳-۱۰۴؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ۱۵۰-۱۵۱).

این عقیده نسبت به دوره‌های نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) به کار می‌رود، لیکن در مورد نخستین ناطق یعنی آدم و آخرین ناطق یعنی قائم یا شخصیت منجی کاربرد ندارد (رازی، ۳۳۱)؛ زیرا آدم نخستین ناطق است و پیش از او شریعتی نبود که آدم آن را نسخ کند و آخرین ناطق یعنی قائم نیز بر شریعت اسلام باقی ماند و شریعت اسلام شریعت پایانی است و هیچ کس حق ندارد آن را نسخ کند.

اسماعیلیان این هفت دور را به دو قسمت سه تایی تقسیم کرده‌اند. از دیدگاه آنان اولین ناطق یعنی حضرت آدم (ع) نخستین شروع‌کننده شرایع، و نوح (ع) که دومین ناطق است؛ نخستین نسخ‌کننده شریعت و اولین پیامبر اولی‌العزم شمرده می‌شود و سومین ناطق یعنی حضرت ابراهیم (ع) به عنوان نخستین کامل‌کننده شناخته می‌شود. این سه ناطق، اولین‌ها هستند. سه ناطق بعدی آخرین‌ها هستند و همان سنتی که در

مورد سه ناطق نخست بوده در مورد سه ناطق آخر نیز وجود دارد، همان گونه که خداوند می‌فرماید: « فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ » (زخرف/۵۶). ششمین ناطق شرایع را کامل می‌کند و شریعتی پس از او وجود ندارد (رازی، ۲۰۴-۲۲۰؛ سه رساله اسماعیلی ایران و یمن؛ سجستانی، *الینایع*، ۷۹-۸۰).

پس از دور ابراهیم (ع) ملک و نبوت و دین و امامت در دو بطن قرار گرفت. یکی ظاهر بود یعنی اسحاق، و یکی مخفی یعنی بطن اسماعیل. آثار ملک و نبوت در بطن اسحاق جای گرفت و انوار دین و امامت در بطن اسماعیل قرار گرفت و عیسی (ع) آخر آن آثار بود که در بطن اسحاق قرار گرفته بود و چون دور محمد (ص) فرا رسید، آن انوار در ایشان متحد شد و سلطنت و نبوت و عظمت و مملکت در ایشان گرد آمد (طوسی، *روضه‌التسلیم*، ۱۲۹).

انسان‌ها در هر دوری به انجام شرایع همان دور موظفند و در قیامت نیز با صاحب همان دور محشور خواهند شد. از پیامبر (ص) در این خصوص روایتی نقل کرده‌اند: «ان يوم القيامة يجيء كل صاحب دور من في دوره ممن اتبعه على أمره من النبي و الوصي و الأئمة و الدعاه و التابعين بإحسان». آیه «يوم ندعو كل أناس بإمامهم» (اسراء/۷۱) نیز در همین راستا تفسیر می‌شود (*منتخاب اسماعیلیه*، «رسالة جلاء العقول و زبده المحصول»، ۱۳۵).

در فاصله بین هفتمین امام و زمان ظهور ناطق بعدی که آغازگر عصر نو است همیشه یک دوره فترت وجود دارد. در زمان این فترت رهبری سلسله مراتب دینی با دوازده لاحق خواهد بود که در دوازده جزیره زمین اقامت دارند. یکی از این دوازده لاحق خلیفه امام غایب است و بدین سبب می‌تواند در میان ایشان نقش داور را داشته باشد. این دوازده لاحق همگی از لحاظ پایگاه برابر بوده‌اند و خلیفه نمی‌توانسته بر آنها نظارت داشته باشد (مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ۱۵۸).

البته در بررسی ریشه‌های شکل‌گیری این اعتقاد باید به اندیشه‌های مزدکی

عصر ساسانی نیز توجه داشت. در نوشته های پهلوی پرسش‌هایی در خصوص آغاز و سرانجام خلقت و این که انسان از کجا آمده است و به کجا می رود مطرح می شود (Corbin, 1, 4-13).

سابقه اندیشه دور در منابع اسماعیلی

با مراجعه به منابع مختلف متوجه این امر می شویم که نخستین فردی که این اعتقاد را مطرح کرد محمد بن احمد نسفی (د. ۳۳۲ ق.) بود. نسفی زیر تأثیر فلسفه و علوم عقلی متأثر از طریقه نو افلاطونی بوده و از او به بنیانگذار فلسفه اسماعیلی یاد می شود و اندیشه های فلسفی توسط او به اندیشه های اسماعیلی وارد شد و او این اعتقاد را در کتاب «المحصول» مطرح کرد. اگر چه این اثر به دست نیامده، اما گویا نیمه اول *المحصول* محتوی عرضه یک نوع نظام مابعدالطبیعی نو افلاطونی بوده که نسفی خود به کیش اسماعیلی وارد کرده و بخش دوم کتاب در مورد هفت دور تاریخ مقدس بشریت بحث کرده است.

گزارش‌هایی از این اثر در کتاب *الاصلاح* تألیف هم کیش او ابوحاتم رازی (د. ۳۲۲ ق.) آمده است (رازی، ۵۶ و بعد از آن). بنابراین، نخستین متن موجود در مورد این اعتقاد که در دسترس است و باقی مانده کتاب *الاصلاح* است. رازی در مواردی با نسفی مخالف است و دیدگاه‌های او را جرح و تعدیل می کند و بسیاری از جزئیات مربوط به این عقیده را با دیدی فلسفی مطرح می سازد. بنابراین، فلسفه نو افلاطونی یونانی مآبی در شکل گیری این عقیده نقش بسیار مهمی داشت.

قاضی نعمان (د. ۳۶۳ ق.) از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین متفکران اسماعیلی است. او مفصل‌ترین و مهم‌ترین اثر را در این زمینه با عنوان *اساس التأویل* به رشته تحریر در آورده است. او این کتاب را به شش فصل تقسیم کرده و هر فصل را به دور یکی از ناطقان اختصاص داده و به طور مفصل به جزئیات هر دور پرداخته و آیات و روایات مربوط به هر ناطق را تفسیر باطنی کرده است.

از دیگر منابع اسماعیلی کتابی است با عنوان *ام‌الکتاب* که در فصل آخر آن به ادوار پیامبران هفت‌گانه اشاره‌هایی شده است.

از بین آثار ناصر خسرو، در کتابهای *وجه دین*، *خوان‌الاخوان* و *جامع الحکمتین* مطالبی در مورد هفت دور آمده است.

متکلم برجسته‌ای چون ابویعقوب سجستانی در کتاب *الینابیع* به دفاع از نسفی در مقابل انتقادات ابوحاتم رازی پرداخته است. سجستانی همچنین در *کشف‌المحجوب* به این موضوع پرداخته است.

حمیدالدین کرمانی در کتاب *«الریاض»* به مناقشات بین رازی، سجستانی و خودش پرداخته است.

در سایر آثار مهم اسماعیلی به ویژه برخی رساله‌های باقیمانده به هفت دور پرداخته شده است.

اختلاف نظر نسفی و ابوحاتم در مورد نخستین ناطق

نسفی و ابوحاتم رازی که از نخستین نظریه‌پردازان اسماعیلی در خصوص عقیده دور هستند، در مورد دور آدم (ع) و این‌که چگونه تاریخ توسط آدم (ع) آغاز شده است و این‌که آیا او صاحب شریعت بوده یا نه، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

نسفی ادعا می‌کند آدم (ع) هیچ شریعت یا قانون مقدسی نیاورده و تنها به آموزش توحید پرداخته و هیچ شریعتی نیاورده است و ناطق دوم هیچ شریعتی را نسخ نکرده و نوح (ع) نخستین ناطقی است که صاحب شریعت بوده است. دلیل نسفی بر این ادعا این است که چون در زمان آدم هیچ انسانی به جز آدم وجود نداشت، لذا هیچ ضرورتی برای شریعت احساس نمی‌شد و تنها دعوت به توحید می‌کرد، بدون عمل به آن (رازی، ۵۶ و ۷۹).

اما ابوحاتم رازی خلاف این مطلب را معتقد است. او با رد نظر نسفی می‌گوید: فأما اصحاب الشرایع، فهم ستة أنفار، آدم علیه السلام و هو اول النطقاء و اول

صاحب الشرایع، لأنه، اول من سنَّ رسوم الدين، ظاهراً و باطناً و آخرهم محمد(ص) لأنه لناطق بعده يرسم سننا، يحمل الناس عليها. و اصحاب العزائم خمسة. أولهم نوح عليه السلام. لأنه اول من نسخ شريعة آدم و رسمه و قطع الناس عنها(رازی، ۶۰ و ۶۴-۶۷).

این اعتقاد ابو حاتم رازی مورد تقلید حمیدالدین کرمانی و قاضی نعمان نیز قرار گرفته است. حمیدالدین در کتاب مشهورش *الریاض* با نویسنده‌ای که از او به صاحب *النصره* یاد کرده مناظره کرده و ضمن بیان دیدگاه‌های وی به رد آن‌ها پرداخته است. کرمانی به طور مفصل به تبیین این عقیده می‌پردازد و نوح را نخستین کسی می‌داند که نسخ شریعت نمود و شریعت جدیدی را به وجود آورد و این شریعت او به منزله کشتی است و کسی که آن را نسخ کرد به منزله طوفان؛ زیرا اهل زمین به وسیله او هلاک شدند، مگر کسانی که به شریعت او پاسخ دادند(کرمانی، *الریاض*، ۲۰۴، ۱۹۳ و ۲۰۸).

استدلال‌های جالب توجهی از سوی مخالفان کرمانی برای اثبات این‌که آدم(ع) صاحب شریعت نبوده مطرح شده است. از جمله آن‌ها موضوع زیر است: واژه آدم از سه حرف «الف»، «دال» و «میم» تشکیل شده و این‌ها غیرمربک هستند هر حرفی با دیگری مباین است و این مسئله دلالت واضحی است بر این‌که آدم صاحب شریعت نبوده است و انبیای پنجگانه‌ای که بعد از اویند، نامهایشان مرکب است و این دلیل بر این است که هر یک از آن‌ها صاحب شریعت هستند.

حمیدالدین کرمانی به این نظریه پاسخ می‌دهد و می‌گوید: حروف اسم آدم اگر چه که منفصلند ولی در ذاتشان غیرمنفصلند؛ زیرا «الف» از «ا»، «ل» و «ف» و «میم» از «م»، «ی» و «م» و نیز «دال» از «د»، «ا» و «ل» تشکیل شده است؛ پس این حروف مرکب هستند. از سوی دیگر، اگر این استدلال صحیح می‌بود لازم می‌آمد که قائم نیز که همنام پیامبر(ص) است، صاحب تألیف باشد؛ زیرا اسم او مرکب است(کرمانی، *الریاض*، ۲۰۷ و ۲۰۸).

قاضی نعمان نیز در *اساس التأویل* با اشاره‌ای مختصر به این موضوع نوح را اولین ناطقی می‌داند که شریعت را نسخ کرد (قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۱۰۵).

در بسیاری از کتب و رساله‌های اسماعیلی نظر رازی غالب است.

از مهم‌ترین اختلاف‌های دیگری که وجود دارد، در مورد تعداد پیامبران اولی‌العزم است.

ابوحاتم معتقد است که پیامبران اولی‌العزم پنج پیامبر هستند. اولشان نوح (ع) است؛ زیرا او نخستین کسی است که شریعت و رسوم آدم را نسخ کرد و مردم را از آن شریعت قطع کرد.

نسفی می‌گوید: «أنَّ أولى العزم هم سبعةٌ و أنَّ صاحب الدور السابع هو من أولى العزم».

رازی این نظریه را رد می‌کند و می‌نویسد: او اولین ناطق را از اصحاب عزائم می‌داند و عزیمه و دور را شیء واحدی می‌داند. اشتباه او از دو جهت است: یکی این- که او را از جمله اصحاب شرایع می‌شمرد و همزمان او را از اصحاب عزائم می‌داند؛ دیگر آن که او را صاحب دور هفتم از اصحاب عزائم می‌داند و ذکر می‌کند که اصحاب عزائم هفت تن هستند (رازی، ۵۶ و ۵۵).

اختلاف نظر شدیدی در مورد تفاوت شریعت و عزیمه بین رازی و نسفی وجود دارد. رازی معتقد است شریعت آن چیزی است که ناطقان به وجود آورده‌اند و از رسوم دین به ظاهر الفاظشان مردم را به آن دعوت کرده‌اند و احکام و سنن و فرائض را بر خاص و عام حمل کردند (همان، ۵۶-۵۸). اما عزیمت، معنایش مأخوذ از عزم است و عزم امری حتمی و قطعی است (همان، ۵۹).

اصحاب شرایع شش نفرند. نخستین آنان آدم (ع) و آخرینشان محمد (ص)؛ زیرا ناطقی بعد از او نیست.

اصحاب عزائم پنج تن هستند. نخستین آنان نوح (ع) است؛ زیرا او اولین کسی

است که شریعت آدم را نسخ کرد و از آن جدا شد. آدم(ع) اولی العزم نیست؛ زیرا پیش از او شریعتی نبوده است.

از امام صادق(ع) روایت شده که فرموده است: «ساده وُلِدَ آدَمَ خَمْسَةً و عَلِيَهُمْ دَارَتِ الرَّحَى و هُم اُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرَّسُلِ، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(ص)». آخرین آن‌ها محمد(ص) است؛ زیرا شریعتی بعد از او نیست و شریعت او به قیامت متصل می‌شود. اصحاب ادوار هفت تن هستند. نخستین آنان آدم(ع) و آخرین‌شان صاحب دور هفتم است که پیامبر(ص) به او بشارت داده است.

دور کشف و دور ستر

ممکن است هر دور با دور کشف یا دور ستر همراه شود. در دور کشف امام به طور آشکار و علنی در جامعه حاضر است و تعالیمش را به طور واضح بیان می‌کند. اما در دور ستر امام و بسیاری از اصول اعتقادی مخفی است.

دور کشف به دنبال دور ستر است. این امر به طور متناوب تکرار می‌شود و ادامه می‌یابد تا به قیامت قیامت که پایان دورها است، برسد.

فلاسفه اسماعیلیه دور بزرگ را به سه هزار، و شش هزار سال محاسبه کرده‌اند و از نظر آنان هر دور کشف با مراسم جشن جدیدی شناخته می‌شود (Corbin, 80,81).

متفکران اسماعیلی و ویژگی‌های دور کشف و دور ستر را برشمرده‌اند. از جمله داعی حسین بن علی در رساله «المبدأ و المعاد» تصریح می‌کند که «أعاز دور ستر از زمان حضرت آدم(ع) است و این دوره پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد و پیوسته دور ستر و دور کشف به دنبال هم می‌آیند و دور ستر با ظهور قائم‌القیامه به پایان می‌رسد و او دور کشف را شروع می‌کند» (ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، «رسالة المبدأ و المعاد»، ۱۲۳).

آدم - علیه السلام - چون دور ستر را برپا نمود از کشف حقایق نهی شد و آنها (حقایق) باعث نجاتند. در دور کشف حالات اهلش تغییر نمی‌کند، اما در دور ستر

دچار شک و شبهه می‌شوند. پس دور کشف ازلی است. یکی از بهترین توصیف‌ها از دور کشف و دور ستر در **کشف المحجوب** ابویعقوب سجستانی (۸۲) آمده است: «مثال نفوسی کی دورستر باشند، چون بیماری بود سخت کی در تن دارند و مثال دور کشف چون درستی کی او مید دارند کی از بیماری جدا شود. مثال خداوندان دوره‌ها ستر چون طبیبانند کی علاج کنند و تقدیر ایزد در مدت این بیماران هفت دور بود و به تمامی دوره‌های هفت‌گانه جدا شدن بیماری بود ازین رنجوران».

اسماعیلیان در توضیح دور کشف و دور ستر به برخی از آیات قرآن نیز تمسک جسته‌اند.

در دور ستر بسیاری از کمالات و نعمت‌ها مخفی است و با ظهور دور کشف عدل از جانب الهی آشکار خواهد شد «لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (انفال/۴۲ و ۴۴) (اربعه کتب اسماعیلیه، ۱۱).

همچنین، اسماعیلیان در تفسیر آیه «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» (رحمان/۳۱) می‌گویند خداوند تعالی دورستر را بر مدت معلومی مقدر نمود و حساب خلایق و ثواب آن‌ها و عقاب آن‌ها را در زمان پایان این مدت قرار داد؛ پس وعده آن‌ها به ثواب و تهدید آن‌ها به عذاب در پایان این مدت است و این معنی سخن خداوند است که «سَنَفْرُغُ لَكُمْ» (همان، ۷۲).

پس از پایان دور آدم (ع)، دور نوح (ع) آغاز می‌شود. او از تقیباتش خواست تا به صورت ظاهری و آشکارا دعوت کنند، ولی وصی و ائمه دورش و حدود دینی آن‌ها، اولیاءالله را به دعوت باطنی می‌خواندند (همان، ۱۶۳ به بعد). در دور سایر پیامبران نیز ممکن است که مقطعی دور کشف باشد و مقطعی دور ستر.

حمیدالدین کرمانی رساله‌ای در این خصوص با عنوان **اسبوع دور الستر** تألیف کرده و در آن به ویژگی‌های این مقطع پرداخته است. او آدم، صاحب روز یکشنبه را مبدأ دورستر و پایان‌دهنده دور کشف می‌داند (کرمانی، **اسبوع دور الستر**، ۴۲).

یکی از داعیان اسماعیلی با نام قاضی علی بن حنظله ابن ابی سالم الوداعی که از ۶۱۲ تا ۶۲۶ق. داعی بوده قصایدی در بیان عقاید اسماعیلیان سروده است. از جمله قصیده‌ای با عنوان «القول علی وجود الجئۃ الابداعیه و صفة دور الکشف و أهله» دارد. او در این قصیده ضمن برشمردن ویژگی‌های دور کشف، مدت آن را ۵۰ هزارسال می‌داند (ابن ابی سالم الوداعی، ۳۴-۳۹).
قصیده دیگری با عنوان «القول علی وجود دور ستر و صفة اهله» دارد و در این قصیده مدت دور ستر را ۷ هزارسال ذکر می‌کند.

مدة الدور علی الیقین سبعة آلاف من السنین
يقوم فیها نطقاً سبعة یجیی کل ناطق بشرعه (همان، ۳۹-۴۱).

دور کبیر و دور صغیر

هر دور به دو قسمت دور کبیر و دور صغیر تقسیم می‌شود. در دور کبیر ناطق عهده‌دار تبلیغ شریعت است. در دور صغیر امامان پس از ناطق عهده‌دار تکمیل شریعتند. آن‌ها کامل‌کننده دور ناطق هستند و به ایشان ائمه متمم گفته می‌شود (کرمانی، *الریاض*، ۲۰۶).

ناصرخسرو از این دو به نام‌های دور مهین و دور کهین یاد کرده و دور مهین یا دور بزرگ را بر هفت خداوندان دور کبیر که ناطق اول تا ناطق آخر باشند، و دور کهین را بر هفت امامان اطلاق کرده است (ناصرخسرو، *وجه دین*، ۱۲۶، ۱۲۷ و ۳۳۱).
دور کبیر با آدم (ع) شروع می‌شود و با قیامت به پایان می‌رسد. اما ادوار صغیر با قیام ناطق یعنی پیامبر مرسل شریعت شروع می‌شود و با قیام ناطقی که به دنبال اوست به پایان می‌رسد.

دور کبیر که اکنون ما در آن هستیم به هفت دور کوچک تقسیم می‌شود: دور آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) و قائم. هر دوری نیز

امام مقیم و امام متمم و اساس و هفت امام دارد. امام مقیم ناطق را در دعوتش همراهی و کمک می‌کند. امام متمم کسی است که دور صغیر را به پایان می‌رساند. اساس یا وصی صاحب تأویل باطنی شریعت است (قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۷۵).

برای تبیین بهتر ادوار هفتگانه هر کدام را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دور اول

این دور از هبوط آدم (ع) شروع می‌شود و تا ابتدای طوفان نوح (ع) ادامه دارد و به آن دور تکوین گویند. ناطق آن آدم (ع) است. این دور دو اساس دارد: هابیل و شیث. اولی به دست برادرش قابیل کشته شد و مقام او بعد از مرگش به شیث رسید (غالب، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، ۷۵).

امام مقیم در عهد آدم، هنید بود و حجت‌هایش دوازده تن هستند و از جمله آنها ابلیس است که اذعان به آدم را رد کرد (قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۷۵).

در دور آدم نقبای دینش به طور ظاهر دعوت به توحید خداوند تعالی می‌کردند و به ظاهر شریعت عمل می‌کردند. ائمه دور آدم به تبلیغ حدود باطنی دینش می‌پرداختند (*اربعه کتب اسماعیلیه*، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۶۳).

برخی منابع اسماعیلی اشاره می‌کنند که نزدیک شصت امام قبل از آدم (ع) بودند و آخرینشان هنید است و ملک بن متوشلخ متمم این دور شمرده می‌شود. در منابع اسماعیلی توصیف‌های بسیاری از زندگی و فرزندان آدم (ع) و حوادث عصر او آمده است (*منتخبات اسماعیلیه*، کتاب الازهار و مجمع الانوار، ۲۰۵؛ *اربع رسائل اسماعیلیه*، الدستور و دعوة المؤمنین للحضور، ۶۰؛ رازی، ۷۰-۶۸؛ طوسی، ۶۳-۶۲؛ غالب، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، ۷۵).

دور دوم

این دور از طوفان نوح آغاز و تا تولد ابراهیم (ع) ادامه یافت. ناطق این دور

نوح(ع) است و او شریعت آدم را نسخ کرد. نوح نخستین پیامبر اولی‌العزم است و شریعت او به مانند کشتی است و کسی که آن را نسخ کرد به منزله طوفان است؛ زیرا اهل زمین به وسیله او هلاک شدند مگر کسانی که به شریعت او پاسخ دادند و سوار کشتی او شدند. یعنی به اطاعت اساسش درآمدند(کرمانی، *الریاض*، ۲۰۸ و ۲۰۹).

اساس این دور سنام و امام متمم آن نامور است. نوح(ع) نخستین ناطقی است که زمان نماز را معین کرد. در دور نوح هود(ع)، قوم عاد را دعوت می‌کرد « *وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا* » (هود/۵۰). همچنین صالح قوم ثمود را دعوت می‌کرد « *وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ* » (هود/۶۱) (قاضی نعمان، *اساس التاویل*، ۹۷، ۹۶ و ۹۸).

قاضی نعمان تفسیرهای باطنی بسیاری در مورد کشتی نوح، آیات مربوط به نوح، مدت نبوت و طول شریعت، حدود و فرایض و احکام آن و حتی چهره ظاهری نوح را مطرح کرده است (همان، ۱۰۳-۷۹).

نوح صاحب روز دوشنبه است و دارای درجه عالی شریفی است و رتبه بالایی دارد و همواره برای خدا سجده می‌کرد و با مشرکان و ملحدان مبارزه کرد تا این که احکام را اقامه کرد (*اربع رسائل اسماعیلیه*، ۴۳).

برخی از نویسندگان اسماعیلی جزئیات زندگی نوح و حوادث زمان وی را به طور دقیق شرح کرده‌اند (رازی، ۷۰، ۷۶ و ۷۹؛ *اربع رسائل اسماعیلیه*، *الدستور و دعوة المؤمنین للحضور*، ۶۲-۶۶؛ *اساس التاویل*، پاورقی عارف تامر، ۱۰۶).

دور سوم

دور سوم، دور حضرت ابرهیم(ع) است که از تولد ایشان تا ظهور موسی(ع) ادامه یافته است. او شریعت نوح را نسخ کرد و قبله را به بیت‌الله الحرام منتقل ساخت. اساس این دور اسماعیل(ع) است. در دور ابراهیم(ع) پیامبران دیگری نیز بر شریعت او بودند. لوط، یعقوب، یوسف، ایوب و شعیب(ع) از آن جمله‌اند که در آخر دور

ابراهیم(ع) بودند. ابوحاتم رازی و قاضی نعمان مفصل‌ترین بحث‌ها و تأویل و تفسیر آیات قرآن را در مورد دور ابراهیم(ع) به ویژه در مورد زندگی حضرت ابراهیم(ع) ارائه کرده‌اند(رازی، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۵، ۲۰۴ و ۲۰۸؛ قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۱۰۷-۱۶۸).

دور چهارم

ناطق این دور موسی(ع) است که شریعت ابراهیم(ع) را نسخ کرد. موسی(ع) ناطق چهارم است و در وسط سایر ناطقان قرار گرفته است. سه ناطق پیش از او آدم(ع)، نوح(ع)، ابراهیم(ع) و سه تا بعد از او عیسی، محمد(ص) و قائم‌القیامه بودند. برای ناطق چهارم، امور تمام گردیده، به گونه‌ای که برای کس دیگری کامل نگردیده است. دور موسی(ع) از جهت اینکه در وسط قرار گرفته بهترین شمرده می‌شود؛ زیرا فرموده‌اند «خیر الامور اوسطها» (رازی، ۱۹۹، ۲۰۲ و ۲۰۳؛ قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ *اربع رسائل اسماعیلیه*، رساله الدستور و دعوه المؤمنین للحضور، ۶۶).

وقتی ناطق چهارم ظاهر شد، وی قانون مقدس ناطق اول را تکرار و تجدید و مقررات آن را اجرا کرد و با افزودن مقررات و دستورهای قانون مقدس، اجرای آن را مطمئن ساخت و بدین سان ناطق چهارم قانون مقدس اول را تجدید و احیا کرد (رازی، ۳۴).

یکی از ویژگی‌هایی که به ناطق چهارم داده شده یاری و پیروزی او در برابر دشمنان است که این امتیاز به سایر ناطقان داده نشده است؛ زیرا او چهارمی است و خداوند تمامی دشمنانش را به دعای او از بین می‌برد؛ چه خداوند می‌فرماید: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح/۲۶) (رازی، ۲۲۸-۲۲۷).

دور پنجم

ناطق پنجم، عیسی(ع) است که اساسش شمعون الصفا است. در دور پنجم پیامبران چون هارون، طالوت، داوود، سلیمان، یونس، عمران، زکریا و یحیی(ع)

بوده‌اند که همه بر شریعت عیسی (ع) تأکید داشتند. تأویل داستان‌های این پیامبران در منابع به طور مفصل آمده است (قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۳۰۰-۳۱۴؛ رازی، ۲۰۴-۲۳۱؛ اربعه کتب اسماعیلیه، ۱۶۳-۱۶۶).

در این دور چهارده امام مستقر منصوب شدند که در برابر آن‌ها هفت امام مستودع قرار دارد؛ یعنی هر امام مستودع معاصر با دو امام مستقر است و متمام دور عمران یا ابوطالب است (اربع رسائل اسماعیلیه، *رساله الدستور و دعوة المؤمنین للحضور*، ۷۲-۶۷؛ غالب، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، ۸۳).

دور ششم

این دور از ابتدای بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) شروع می‌شود و با ظهور قائم القیامه به پایان می‌رسد. ناطقان گذشته اشاره‌هایی به دور محمد (ص) داشته‌اند. پیامبر اسلام سید ناطقان، جمع‌کننده فضائل و خاتم آن‌ها است. حضرت رسول اکرم پیامبر گرامی اسلام (ص)، خاتم ادوار شرایع و فاتحه دور قیامت بود و همه شرایع و دیانت‌ها به شریعت و دین او به کمال می‌رسد. مثل ایشان روز آدینه است که جامع پنج روز گذشته است (طوسی، ۱۳۰).

ناطقان گذشته همچون اعضای بدن شمرده می‌شوند و حضرت محمد (ص) همچون رأس (سر) و افضل و برترین ناطقان و کامل‌کننده و تمام‌کننده است و به وسیله او شرایع تمام می‌شود (رازی، ۲۱۳ و ۲۱۴).

قاضی نعمان شرح مفصلی از زندگی حضرت رسول اکرم (ص) و تأویل برخی حوادث و آیات قرآنی بر اساس عقاید اسماعیلیه ارائه کرده است (قاضی نعمان، *اساس التأویل*، ۳۱۵-۳۶۸).

ویژگی عمده دور محمد (ص) این است که به هیچ وجه نسخ نخواهد شد و قائم القیامه که در دور هفتم می‌آید هیچ تغییری در آن نمی‌دهد.

محمد (ص) شخصیتی است که تمام تعالیم دینی را به هم پیوند می‌دهد و متحد

می‌کند و قوانین مقدس به دست او تمام شده و کامل گردیده است. درست همان طور که در جهان بیرون بدن انسان ابتدا سرش از رحم ظاهر می‌شود، تاریخ هم با تکمیل قانون مقدس پیامبر(ص) به مرحله جدید گشایش یا کشف که با سر مقایسه شده است، وارد می‌شود(رازی، *الاصلاح*، ص ۳۵-۳۴).

دور محمد(ص) آخرین ادوار اصحاب شرایع است و در این دور کمال به پایان می‌رسد و مقدر است که دور محمد(ص) از نظر مدت بزرگ‌ترین ادوار باشد و مقدر است که ائمه در این دور بسیار باشند و آخر آن به قیامت موعود برسد(غالب، *الحركات الباطنية في الاسلام*، ۲۰۸-۱۳۰۸؛ Corbin, 185-186).

در دور اسلام، حضرت رسول(ص) مسئولیت ابلاغ وحی یا تنزیل را برعهده داشت و حال آن‌که علی(ع) مسئولیت تأویل آن را عهده‌دار بود. لذا علی(ع) را صاحب تأویل می‌نامیدند و ایشان دارنده تأویل حقیقی اسلام بعد از پیامبر محسوب می‌شد. این وظیفه پس از علی(ع) بر عهده امامان علوی گذاشته شد. در دور اسلام حقایق باطنی دین تنها می‌توانست بر آنان که به وجه خاص به دعوت و جامعه اسماعیلی تشریف حاصل کرده بودند و مرجعیت تعلیمی وصی حضرت محمد(ص) یعنی علی(ع) و امامان بعد از او را قبول داشتند، مکشوف می‌گردد و تنها آن‌ها اهل تأویل خوانده می‌شدند(دفتری، *سنتهای عقلانی در اسلام*، ۱۰۳-۱۰۲).

پس از فوت پیامبر گرامی اسلام(ص) و به شهادت رسیدن حضرت علی(ع) که از نظر اسماعیلیان اساس این دور شمرده می‌شد، چند گروه از امامان که هر گروه از هفت امام تشکیل شده، به امامت رسیدند. هفت نفر اول معروف به «اتماء» هستند و از امام حسن بن علی(ع) که از نظر اسماعیلیان امام مستودع بودند، آغاز می‌شود و سپس با امامت امام حسین بن علی(ع)، علی بن حسین(ع)، محمد بن علی(ع)، جعفر بن محمد(ع)، اسماعیل بن جعفر و هفتمی ایشان محمد بن اسماعیل(ع) استمرار می‌یابد.

گروه هفت تایی دوم که به نام «خلفاء» شناخته می‌شوند با عبدالله بن محمد بن

اسماعیل شروع می‌شود و آخرین فرد این گروه محمد بن اسماعیل ملقب به المعزالدین الله است.

گروه هفت تایی سوم به نام «اشهاد» معروفند و با نزار بن معد ملقب به العزیز آغاز شده‌اند و آخرین آن‌ها طیب بن منصور، الامر باحکام الله است (منتخبات اسماعیلیه، ۲۳۲-۲۴۵).

پس از آن‌ها نیز گروه‌های هفت تایی ادامه پیاده کرده تا به عصر حاضر و امامت کریم آغاخان چهارم امام حاضر اسماعیلیان منتهی می‌شود. این امامان در واقع کامل‌کننده دور حضرت رسول (ص) هستند.

دور هفتم

یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین مباحث مطرح شده در منابع کلامی و تاریخی اسماعیلیان، دور هفتم و ناطق آن قائم‌القیامه است. با توجه به این امر لازم است در این خصوص توضیح بیشتری داده شود. این دور به دور الادوار مشهور است؛ زیرا مردم در این دور به صاحب دور هفتم اتصال حقیقی و بالفعل دارند، در حالی که در ادوار دیگر اتصال بالقوه دارند (رازی، ۶۱).

از دیدگاه اسماعیلیان از قائم نوری ساطع می‌شود که بر همه ناطقان شش‌گانه پیشین و کسانی از مؤمنین که به آن‌ها ایمان دارند پخش می‌شود (ولید، ۱۴۴).

قائم‌القیامه خاتم الکُور^۱ و مقیم دور جدید است و دور او دور قیامت است و چون دور شریعت که دور انبیای پیشین است به اول زمان دور قیامت پیوند یابد، آسمان و زمین و همه دنیا به زلزله افتد و کل اسرار و آیات و شواهد و علامات از پرده غیب آشکار شود و آفتاب حقیقت روی نماید (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۹).

در متون اسماعیلیه، برخی آیات قرآن به وجود قائم تفسیر شده است. در کتاب کنزالولد حامدی اشاره شده که آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (نبا، ۱۸) به

۱. به مجموع چند دور کور گویند.

صاحب دور هفتم اشاره دارد که وجود آخر است (حامدی، ۲۳۳).

تاریخ بشریت با قیام قائم به کمال می‌رسد و همه مصایب و گرفتاری‌های انسان‌ها را برطرف می‌کند. ابویعقوب سجستانی در توضیح این معنی می‌نویسد: «مثال خداوند دور پیشین مقال آن طیب بود کی بیماران را باز دارد از چیزها خوردن، چنانک طبیبان هند کنند و مثال خداوند دور دوم چون مثال آن طیب بود کی دارو دهد و مثال سوم و چهارم تا هفتم مثال طبیبانی کی هر یک چیزی فرمایند از مصلحت طب. چون کار به خداوند قیامت رسد بگشاید ایشان را از همه بندهاء علت و با عادت خویش برد و غذا و شراب خویش و بتن درستی رساند و این نشان مهدی بود و آن فایده‌ها و علمها و حکمتها و او که راه نمایست مردمان را به مهدی (سجستانی، کشف‌المحجوب، ۸۲).

هر یک از ناطقان جزئی از وجود هستند و قائم تمام اجزا است و بالاترین و آخرین مرتبه به قائم اختصاص دارد. او نهایت اشیا و سدره المنتهی است و باب او مقام اول درجه ناطقان است و همواره هر بابی به درجه او منتهی می‌شود تا این‌که ناطقان محکم شوند و همواره دورها تکرار می‌شود تا این‌که مستجیب به پایان برسد (حامدی، ۲۴۹-۲۵۰).

در مذهب اسماعیلی آغازین، قائم جنبه درونی یا باطنی همه ادیان و حیانی را گشود (کشف) و جنبه بیرونی یا ظاهری ادیان توسط شش ناطق پیشین اعلام و آشکار شده بود (رازی، ۳۱).

با ظهور صاحب دور هفتم شرایع اصحاب ادوار به پایان می‌رسد و ظهور او شریعت جدیدی به همراه نمی‌آورد، بلکه دور جدیدی است که شرایع ثلاثه رابه پایان می‌رساند. در حقیقت صاحب دور هفتم تألیف شریعت نمی‌کند، بلکه تألیف شریعت را به پایان می‌رساند. علتش این است که چون پس از قائم امامانی نیستند، لذا بر قائم واجب نیست که اقامه شریعت کند و تنها جانشینانی پس از قائم خواهند آمد (کرمانی،

الریاض، ۲۰۴).

صاحب دور هفتم همچون خورشید است و ادوار ششگانه چون ستاره از او نور می‌گیرند. ادوار ششگانه، ادوار کتمان بودند بر روشی یگانه، و دور هفتم دور ظهور است بر روشی مخالف ادوار ششگانه. همچون مخالفت خورشید که در روز تابناک است، با ستارگان که در شب می‌درخشند (رازی، ۲۱۱).

در منابع اسماعیلی قائم را صاحب دور کشف نیز نامیده‌اند. ابوحاتم رازی، قائم و مأموریتش را با روح جوهر هفتم مقایسه می‌کند که هر بخش و اندام از بدن انسانی را با زندگی آماده می‌کند، درست همان‌گونه که این جوهر حیات را از طریق تفسیرباطنی (تأویل) به بدن انسان می‌بخشد. همچنین ابوحاتم اشاره می‌کند که قائم معنای درونی تمام سه جفت قوانین مقدس را که دین را با حیات نو آماده می‌سازد می‌گشاید (رازی، ۳۵).

ناصر خسرو در توصیف قائم‌القیامه می‌نویسد: «پس از این کسی بیاید و مزد این کارکنان را بر اندازه هر کس بدو دهد و آن قائم قیامت است - علیه‌السلام - که خداوند شریعت است، بلکه خداوند شما راست که مرین کارها کرده را شمار بکند و با کارکنان مزدشان بدهد و این کس واجب است به قضیت عقل که بیاید، همچنان که ممکن نیست که نیز کارفرمایی بیاید از بهر آن که مردم را نیز به جسد جهتی نمانده است که از آن جهت کارفرمایی نیامده است (ناصر خسرو، وجه دین، ۶۲-۶۳).

تفسیرهای باطنی بسیاری در خصوص قائم‌القیامه مطرح می‌شود. از جمله این که گویند: اگر عیسی پسر کسی است آن کس باید مردی باشد. اما عیسی می‌گوید پسر خدا است؛ پس خدا باید مردی باشد و تمام این‌ها ثابت می‌کند که خداوند می‌تواند به صورت مردی جلوه کند و آن مرد قائم‌القیامه است (هاجسن، پاورقی، ۳۷۵).

چنین تفسیرهایی باعث شده است برخی محققان اروپایی دیدگاه‌های خاصی را در این باره مطرح کنند. هانری کربن که از اندیشمندان برجسته فرانسوی است، تلاش

می‌کند تا جایگاه امام و قائم را در اندیشه اسماعیلیه مأخوذ از عقیده مسیحیت در ارتباط با مسیح موعود معرفی کند (Corbin, 186).

از دیدگاه اسماعیلیه، قائم در زمین حجت‌هایش را پراکنده می‌گرداند و دستور می‌دهد که در تمام آفاق ندا دهند: «من اختار لنفسه دیناً، فليدن الله به و هو آمن». سپس قائم‌القیامه ناگهان به پا می‌خیزد و همه خلق از تمام آفاق بر او جمع می‌شوند و در برابر او تمام کسانی که از زمان آدم انتقال یافته بودند جمع می‌شود. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَيَّ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ» (واقعه/۵۰). او سپس هر امام و هر حدی از حدود و هر مؤمن اهل زمانش را مشخص می‌کند. (۵۰) (۴۹)

پس از آن قائم دستور می‌دهد تا تمامی اضداد را ذبح کنند. آن‌گاه از آسمان آتشی می‌آید و آن‌ها را می‌سوزاند. سپس قائم فرزندش را جانشین خودش می‌کند (سه رساله اسماعیلی، رساله المبدأ و المعاد، ۱۲۳-۱۲۲).

در دور قائم، خداوند تمامی اقطار ارض را از طول و عرض برای او فتح می‌کند و در آن زمان تنها خداوند به صورت حقیقت توحیدش و تنزیهش و تفریدش عبادت می‌شود و دین همه‌اش از آن خدا می‌شود و خداوند دل‌های قوم مؤمنین را شفا می‌دهد و غیظ قلوب آن‌ها را می‌برد و استماع سخنان و پیروی او واجب می‌شود (مطلی، ۲۳). قائم با نیروی الهی، خاتم همه ادوار است و خداوند به وسیله او صورت‌ها را جمع می‌کند و اهل جزائر و ارباب دعوت الهی مطیع او می‌شوند و هر یک از ناطقان جزئی از نفس شمرده می‌شوند، نخستین آن‌ها آدم (ع) یک جزء از نفس است و دومی نوح دو جزء از نفس است تا این‌که به هفتمی می‌رسد که تمام اجزا را شامل می‌شود. پس چون هفتمی به درجه و مرتبه‌اش رسید، نفس به عقل ارتقا می‌یابد و آن نهایت اشیا و سدره‌المنتهی است (حامدی، ۲۴۸، ۲۶۹، ۲۴۹ و ۲۷۰).

در برخی منابع تأویل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَيَّ الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) را به راست شدن

فرمان خدا بر قائم قیامت که او عرش خداست تفسیر کرده‌اند و آیه «و اشرق الارضُ بنور ربها» (زمر/۶۹) به از بین بردن جهل توسط قائم و این چون قیامت فرا رسد زمین روشن شود تفسیر گردد (ناصر خسرو، جامع الحکمتین، ۱۶۵).

اسماعیلیان شش پیامبر اولی العزم را بر مثال شش روز هفته به ترتیب از آدم (ع) که روز یکشنبه بود تا محمد (ص) که روز جمعه بوده است دانسته‌اند و قائم‌القیامه را بر مثال روز هفتم دانند و گویند: چون او بیاید دور جهان به سر شود و قیامت شود و هر کس به جزای کار خویش رسد (ناصر خسرو، وجه دین، ۶۴ و ۶۵).

همچنین، کمال شریعت حضرت رسول (ص) با شریعت قائم به وجود می‌آید. خواجه نصیرالدین طوسی در این خصوص می‌نویسد: «پیامبر (ص) می‌گفت: شریعت من با شریعت او به کمال می‌رسد، و خلائق عالم را به قیام قیامت اشارت دارد و بشارت داد و چون او آخر منادی و مبشر قیامت بود و می‌گوید: «بعثتُ أنا و قائم الساعة کهاتین أصابع سبابة»؛ یعنی من و قائم قیامت هر دو بهم می‌آمدم چون این دو انگشت سبابه که برابر یکدیگرند» (طوسی، ۱۳۱).

مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان

با توجه به اهمیت موضوع مهدویت، اسماعیلیان در این خصوص عقاید خاص را مطرح و شخصیت‌هایی را به عنوان مهدی موعود معرفی کردند که ویژگی‌های این افراد با آنچه در صفحات قبل در مورد قائم‌القیامه مطرح شد، متفاوت است و لازم است در این خصوص مطالبی ارائه شود. نخستین فردی که از سوی برخی اسماعیلیان به عنوان مهدی معرفی شد، اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) بود (نوبختی، ۶۸؛ اشعری قمی، ۸۰؛ فدائی خراسانی، ۱۴؛ ابن هیثم، ۳۶؛ بغدادی، ۳۹؛ شهرستانی، توضیح الملل، ۱/۱۷۵).

پس از فوت امام جعفر صادق (ع) عده بسیاری از اسماعیلیان به امامت و

مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند و این اعتقاد را چنین توجیه می‌کردند که چون امام جعفر صادق (ع) پسرش اسماعیل را نامزد امامت کرد او درگذشت. لذا پس از او امامت به پسرش محمد می‌رسد و امام جعفر صادق (ع) نیز او را جانشین خود کرده است (ابن هیثم، ۵۶؛ ابن خلدون، ۲۹/۴؛ نوبختی، ۶۹-۶۸؛ اشعری قمی، ۸۱؛ شهرستانی، الملل و النحل، ۲۱۱).

با توجه به این‌که محمد بن اسماعیل از ترس هارون که دستور دستگیری او را صادر کرده بود، از مدینه گریخت و به شهرهای مختلفی مهاجرت کرد، غیبت او مورد توجه بسیاری از اسماعیلیان قرار گرفت و به صورت گسترده‌ای تبلیغ می‌شد و پایه‌های اعتقادی قرمطیان بر این عقیده گذاشته شد.

قرمطیان در آغاز، به مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه اعتقاد داشته و به گفته ثابت بن سنان او را داعی مسیح و کلمه و مهدی و جبرئیل دانسته‌اند و در اذان پس از ذکر نام خداوند و شهادت بر انبیا گفته‌اند: «اشهد أن أحمد بن محمد بن حنفیه رسول الله» آنان در واقع، این فرد را هم‌رتبه با پیامبر (ص) می‌شمردند (ثابت بن سنان، ۱۸۹ و ۱۹۰؛ مقریزی، ۱۵۲/۱؛ ابن خلدون، ۸۸/۴-۹۱).

مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه با تردیدهای بسیاری روبه‌رو شد و وعده الهی در مورد او محقق نشد و از سویی با توجه به این‌که زمینه پذیرش مهدویت محمد بن اسماعیل برای آنان کاملاً مهیا بود، پس از مدتی بار دیگر به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند و تبلیغات گسترده‌ای را برای مهدویت وی سامان دادند (ثابت بن سنان، ۱۹۰-۱۹۲؛ مقریزی، ۱۵۸/۱؛ بزون، ۲۵۹ و ۲۶۰).

آنان معتقد بودند محمد بن اسماعیل زنده است و در سرزمین روم غایب و پنهان است و هم‌قائم مهدی است (قمی، ۱۵۸؛ نوبختی، ۷۳؛ اشعری، ۲۱).

مهم‌ترین ویژگی مهدی از دیدگاه قرمطیان این بود که شرع را منسوخ سازد. ولی این کار تنها برای آشکار ساختن کامل حقیقت‌هایی بود که در شرع اسلام و در

کتاب‌های مقدس پیامبران پیشین مکتوم شده بود. قرمطیان محمد بن اسماعیل را از پیامبران اولی‌العزم می‌شمردند و معتقد بودند قائم مهدی کسی است که به پیغمبری برخیزد و آیینی نو آورد و دین محمدی را از میان بردارد و نسخ کند (نوبختی، ۷۴).

آنان برای تأیید نظر خود به اخباری استناد جستند که از قول امام جعفر صادق (ع) روایت شده است. از جمله آن‌ها این حدیث است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ جَنَّةَ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ». قمی در این خصوص می‌نویسد: هدفشان از نقل این احادیث این است که خداوند محرمات و آنچه را که در گیتی آفریده بر یاران محمد بن اسماعیل حلال کرده است (قمی، ۸۴).

دعوت قرمطیان در بین توده مردم، به ویژه مردم بحرین توسط آل جنابی و در شام توسط آل زکریه به طور وسیعی تبلیغ شد. ابوسعید جنابی و پس از او پسرش ابوطاهر رعب و وحشت عجیبی در دل مسلمانان به وجود آوردند. ابوطاهر در سال ۳۱۶ ق. دارالهجری بنا کرد و به مهدی فرا خواند. کار او بسیار پیشرفت کرده و قوی شد. او حتی به مکه تاخت و حاجیان را قتل عام کرد و حجرالاسود را با خود برد. او این کار را به عنوان زمینه‌ای برای ظهور مهدی لازم می‌دانست (نوبختی، ۷۴ و ۷۵؛ ذهبی، ۳۷۳/۲۳ و ۳۷۴؛ ابن کثیر، ۱۱/۱۵۸).

قرمطیان بحرین در نیمه اول قرن چهارم، تغییر اعتقادی مهمی را تجربه کردند. ابوطاهر در این زمان به طور موقت حکومت بحرین را به جوانی ایرانی از مردم اصفهان سپرد و او را مهدی منتظر خواند (ثابت بن سنان، ۵۵-۶۰؛ مسعودی، ۳۷۸؛ قرطبی، ۶۲؛ مسکویه، ۸۶/۶ و ۸۷).

این غلام که ذکری، زکریا و یا ابن سنبر خوانده شده، از اسیرانی بود که ابوطاهر بین یارانش تقسیم کرده بود و چون او از اسرار دعوت قرمطیان مطلع شده بود، لذا ابوطاهر با او خلوت کرد و مطیع او شد و به یارانش دستور داد تا او را به عنوان مهدی موعود بپذیرند (ثابت بن سنان، ۲۲۵؛ قرطبی، ۶۹۴۹).

نفوذ مهدی اصفهانی با حمایت‌های ابوطاهر بسیار قوت گرفت، به گونه‌ای که شریک، شوهر خواهر ابوطاهر را به همراه جمعی از بانفوذترین یاران ابوطاهر و هفتصد نفر که بیشترشان از سران سپاه بودند به قتل رساند و اقدامات زشت و روش‌های ناشایست در سپاه به وجود آورد که از زمان تسلط ابوسعید و فرزندانش بر آن سرزمین‌ها سابقه نداشت (مسعودی، ۳۷۸-۳۷۹؛ ثابت بن سنان، ۲۲۵).

به اعتقاد قرمطیان، قائم منتظر باید موقع ظهور شریعت را منسوخ می‌کرد و مهدی اصفهانی این کار را انجام داد. او عبادت و شریعت اسلامی را منسوخ شده اعلام کرد و رسوم عجیب و غریب و بی‌سابقه‌ای را به وجود آورد و سب و لعن پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و همچنین امامان را در ملاء عام و نیز سوزاندن کتاب‌های دینی و پرستش آتش را شایع کرد (دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ۱۹۱).

فرمانروایی مهدی اصفهانی تنها هشتاد روز به طول انجامید. چون ابوطاهر از اقدامات وی بیمناک شده بود و از طرفی بسیاری از کارهای وی باعث بدگمانی گردید، بر آن شد تا او را بیازماید و چون او را دروغ‌گو یافت، دستور قتل وی را صادر کرد و اعلام کرد او زندیقی بوده که قتلش واجب شده بود (دخویه، ۸۳؛ بزون، ۲۷۴).

در بین اسماعیلیان نیز اندیشه مهدویت تغییراتی یافت. نخستین خلیفه فاطمی، عبیدالله مهدی، با اعزام ابوعبدالله شیعی به افریقیه و به ویژه قبیله کتامه، ادعای مهدویت کرد. او برای اثبات این موضوع احادیثی را دستاویز کار خود قرار می‌داد. از مشهورترین این احادیث سخن زیر است: «زمانی که مهدی قیام می‌کند گروهی از نیکان اهل زمانه او را یاری می‌کنند. آنان قومی هستند که نامشان مشتق از کتمان است. پس شما اهل کتامه آن قوم هستید» (داعی ادریس، ۴۴/۵).

در زمان بیعت با عبیدالله، داعی او ابوعبدالله شیعی به مردم می‌گفت: این مولای شما است. این مهدی است. با او بیعت کنید. عبیدالله دستور داد تا در خطبه نام او را بخوانند و در تمام سرزمین‌ها به مهدی امیرالمؤمنین ملقب شد (مقریزی، ۵۶-۵۹؛

قاضی نعمان، رساله افتتاح الدعوة، ۴۳۱-۴۳۵؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ۹۸/۳-۱۰۰).

عبدالله برای اثبات مهدویت خویش لازم بود اصلاحاتی را در عقیده اسماعیلیان به وجود آورد؛ زیرا اسماعیلیان نخستین تنها به هفت امام پس از وصی یا اساس اعتقاد داشتند. لذا به جرح و تعدیل آرای قدیم تر درباره طول دور ششم و تعداد و وظیفه امامان در طی این دوره و هویت و سجایای قائم نیاز بود. بر این اساس، نقش محمدبن اسماعیل مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در دور ششم برخلاف پنج دور پیشین بیش از هفت امام مجاز شمرده شد. گذشته از این، امامان فاطمی که در دومین سلاله از ائمه هفتگانه یکی جانشین دیگری می شدند، به عنوان خلفای قائم محمدبن اسماعیل به حساب می آمدند که عهده دار برخی نقش ها و وظایف او بودند. چون حکومت فاطمیان ادامه یافت و انتظارات فاطمیان مربوط به قائم برآورده نشد، سلاله های بیشتری از ائمه هفتگانه در دور اسلام مورد پذیرش قرار گرفت (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۲۶۹).

اصلاحات عبدالله به قدری موفق بود که بسیاری از پیروانش، به عصمت او و تمامی ائمه اسماعیلی از گناه معتقد شدند (ابراهیم حسن، ۲۸۳). از بین نویسندگان اسماعیلی، قاضی نعمان و داعی ادریس به ظهور مهدی و نشانه های آن و پیروان مهدی و توصیفاتی که از مهدی شده است توجه خاصی داشته و به طور مفصل در این مورد بحث کرده اند (قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، ۳/۳۵۰ به بعد؛ داعی ادریس، ۱۱/۵ به بعد؛ سجستانی، کشف المحجوب، ۸۲-۸۱).

المعز، خلیفه چهارم فاطمی که از نظریه پردازان مهم اسماعیلی شمرده می شود، به اصلاح اعتقادی و تجدیدنظر در برخی عقاید اسماعیلیان مخالف، درباره قائم و مهدی موعود اقدام کرد. اصلاح دینی المعز، متضمن بازگشت جزئی به عقیده امامت، بدان

صورت که بیشتر اسماعیلیان نخستین قبول داشتند، بود. بر طبق این اعتقاد، قائم دارای سه حد شد: حد جسمانی، حد عالم روحانی، و حد داوری روز قیامت. سپس دو حد جسمانی برای قائم منظور گردید: حد ناطق و حد خلفای راشدین.

قائم نخست در پایان دور ششم تاریخ به عنوان امام هفتم دور اسلام ظاهر شد و به این ترتیب اولین حد جسمانی خود را در شخص محمد بن اسماعیل به عنوان ناطق هفتم دور اسلام به دست آورد. اما چون در دور ستر کامل ظهور کرده بود شریعت او نیز مخفی بود. بنابراین، قائم خلفایی برای خود تعیین و در آن‌ها حد جسمانی ثانوی خویش را تحصیل کرد. از طریق همین خلفا است که قائم معنی باطنی احکام را بر مردم آشکار می‌کند؛ زیرا محمد بن اسماعیل رجعتی نخواهد داشت. خلفای فاطمی جانشین و نماینده قول و فعل قائم شمرده شدند و به جز امام وقت که تأویل‌کننده معنای باطنی احکام شریعت است قائم و صاحب‌الزمانی معرفی نمی‌شود (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۲۰۸؛ Corbin, 80,96-97).

در دوره المستنصر بالله (۴۸۷ق). (اسماعیلیان سلاله‌های هفت امامی بیشتری را پس از محمد بن اسماعیل پذیرفتند. پس از او اسماعیلیان به دو شاخه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند. نزاریان در ایران مستقر شدند.

از اعتقادات اسماعیلیان در این دوره اطلاعی در دست نیست. اما این مسأله روشن است که به تدریج جایگاه قائم منتظر و مهدی موعود به قائم‌القیامه داده شد. با امامت حسن دوم، ائمه نزاری به دور کشف و ظهور وارد شدند. وی در سال ۵۵۹ق. اعلام قیامت کرد و اسماعیلیان را وارد دور قیامت ساخت و شریعت را از دوش آن‌ها برداشت و خود را به عنوان قائم‌القیامه معرفی کرد (جوینی، ۲۲۶-۲۲۸؛ کاشانی، ۲۰۱؛ هاجسن، هفت باب، ۴۱ و ۴۲؛ هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ۳۰۴ به بعد).

دور قیامت تا عصر حسن نومسلان ادامه یافت. در این زمان بار دیگر اسماعیلیان به شریعت اسلام بازگردانده شدند.

طبق نظر مسئولان انجمن مذهبی اسماعیلیان مشهد، در اعتقاد اسماعیلیان، امروزه انتظار ظهور مهدی موعود معنایی ندارد و همه اعتقاداتی که در گذشته به ظهور و علائم مهدی شده مربوط به شرایط آن عصر بوده و امروزه امام حاضر کریم آغاخان همه دستوره‌های مذهبی را صادر می‌کند.

برای این که بهتر بتوانیم اسامی ناطقان و نام‌های افرادی را که به عنوان اساس معرفی شده اند و همچنین سایر امامان هر دور بیان کنیم، جدولی برای هر دور تنظیم شده است .

دور اول

عدد	امام مستقر	امام مقیم	اساس دور	متمم دور	ناطق دور	امام مستودع
۱	أنوش بن شیث	هنید	هابیل		آدم (ع)	حنوک
۲	متیان بن أنوش					عیراد
۳	مهلائیل بن قینان		شیث			محویائیل
۴	الیارد بن مهلائیل					متوشائیل
۵	اخنوخ بن الیارد					هرمس
۶	متوشلخ بن اختوخ					یوبال
۷	لملک بن متوشلخ			لمک بن توشلخ		

(رازی، ۸۴؛ *منتخبات اسماعیلیه*، کتاب الازهار و مجمع الانوار، ۲۰۵؛ غالب، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، ۷۶؛ تامر، *الامامة فی الاسلام*، ۱۴۵؛ سبحانی، ۲۳۶ و ۲۳۷).

دور دوم

عدد	امام مستقر	امام مقیم	اساس دور	متمم دور	ناطق دور	امام مستودع
۱	أرفخشذ بن سام	هود	سام		نوح(ع)	لاود
۲	شالخبین ارفخشذ					ارم
۳	عابربن شاخ					یقطان
۴	فالغبین عابیر					عییل
۵	ارغبین فالغ					عوص
۶	شاروخبین ارغو					یشجب
۷	ناحوربن شاروخ			ناحوربن شاروخ		اسحاق

(منتخبات اسماعیلیه، الازهار و مجمع الانوار، ۲۰۵؛ غالب، تاریخ الدعوة

الاسماعیلیه، ۷۸؛ سبحانی، ۲۳۸؛ تامر، الامامة فی الاسلام، ۱۴۷).

دور سوم

عدد	امام مستقر	امام مقیم	اساس دور	متمم دور	ناطق دور	امام مستودع
۱	قیداربن اسماعیل	صالح(ع) که به او تارح گفته می شد	اسماعیل		ابراهیم (ع)	یعقوب بن اسحاق
۲	سلامان بن قیدار					یوسف بن یعقوب

۳	نبت بن سلامان				افراييم بن يوسف
۴	الهميسع بن نبت				رازح بن عيص
۵	يقدم بن الهميسع				ايوب بن موص
۶	آدد بن يقدم				يونان بن ايوب
۷	آد بن آدد	آد بن آدد			شعيب بن صيفون

(غالب، تاريخ الدعوة الاسماعيليه، ۸۰؛ تامر، الامامة في الاسلام، ۱۴۹؛ سبحاني، ۲۴۰؛ منتخبات الاسماعيليه، الازهار و مجمع الانوار، ۲۰۵).

دور چهارم

عدد	امام مستقر	امام مقيم	اساس دور	متمم دور	ناطق دور	امام مستودع
۱	عدنان بن آد	آد بن ادد	هارون		موسى (ع)	ايليا بن بسباس
۲	معدبن عدنان					المسع بن أخطف
۳	نزار بن معد		يوشع بن نون			صموئيل الرائي
۴	مضربن نزار					داود بن بسى
۵	الياس بن مضر					سليمان بن داود
۶	مدركه بن					عمران بن ماثان

					الیاس	
زکریا بن برخیا		خزیمه بن مدرکه یا زکریا(ع)			خزیمه بن مدرکه	۷

(غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، ۸۲؛ سبحانی، ۲۴۲؛ تامر، الامامة فی الاسلام، ۱۵۱-اسامی فوق با مطالب کتاب الازهار و مجمع الانوار، ۲۰۴ متفاوت است).

دور پنجم

عدد	امام مستقر	امام مقیم	اساس دور	متمم دور	ناطق دور	امام مستودع
۱	کنانه بن خزیمه	خزیمه	شمعون الصفا		عیسی(ع)	مرقص یا عبدالمسیح
۲	النضر بن کنانه					
۳	مالک بن النضر					
۴	فهر بن مالک					
۵	غالب بن فهر					
۶	لؤی بن غالب					
۷	کعب بن لؤی					فیلیس

					مره بن کعب	۸
اسطفانس هرقل					کلاب بن مره	۹
					قصی بن کلاب	۱۰
أرمیا					عبد مناف بن قصی	۱۱
مروه الراهب					هاشم بن عبدمناف	۱۲
جرجیس - بجیران		عمران (ابوطالب)			عبدالمطلب بن هاشم	۱۳
					عمران (ابوطالب)	۱۴

(تامر، الامامة في الاسلام، ۱۵۳؛ غالب، تاريخ الدعوة الاسماعيلية، ۸۴؛

سبحانی، ۲۴۴).

دور ششم

عدد	امام مستقر	امام مقیم	اساس دور	متمم دور	ناطق دور	امام مستودع
۱	عمران (ابوطالب)	محمد (ص)	علی بن ابی طالب (ع)			علی بن ابی طالب (ع)

حسین بن علی (ع)						۲
علی بن حسین زین العابدین (ع)						۳
محمد بن علی الباقر (ع)						۴
جعفر بن محمد الصادق (ع)						۵
اسماعیل بن جعفر						۶
محمد بن اسماعیل	محمد بن اسماعیل					۷

از نظر اسماعیلیان امام حسن مجتبی (ع) امام مستودع شمرده می شود، همان گونه که محمد بن حنفیه و موسی بن جعفر (ع) را نیز امام مستودع می دانند (سبحانی، ۴۶ به بعد؛ تامر، الامامة فی الاسلام، ۱۵۵ به بعد).

چنان که پیش از این مطرح شد، اسماعیلیان برای دور ششم سلاله های هفتگانه ای از امامت را در نظر می گیرند که به آن تتمه دور ششم می گویند. در هر تتمه هفت امام قرار می گیرد و امامت را به امام امروزی اسماعیلیان کریم آغاخان چهارم، امام چهل و نهم اسماعیلیان می رسانند.

نتیجه گیری

در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت علت اصلی شکل گیری این روند تاریخی

برای پیامبران اثبات این موضوع است که امامت اسماعیلی از آغاز خلقت بر جهان حکمفرما بوده و هیچ عصر و دوره‌ای را نمی‌توان یافت که در آن دوره امامی وجود نداشته باشد. در دور هفتم، قائم‌القیامه نقش تجلی همه ادیان گذشته را دارد و البته قائم‌القیامه با مهدی موعود متفاوت است.

بدون شک در شکل‌گیری این عقیده، اندیشه‌های نو افلاطونی یونانی و میراث ایران گنوسی (عرفانی) نقش مهمی داشته‌اند.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، و طه احمد شرف؛ *عبدالله المهدی امام الشیعة الاسماعیلیه و مؤسس الدولة الفاطمیة فی بلاد المغرب*، مکتبة النهضة المصریة، مصر.
- ابن ابی السالم الوداعی، علی بن حنظله؛ *سمط الحقایق فی عقائد الاسماعیلیة*.
- ابن هیثم، جعفر بن احمد؛ *المناظرات*، تصحیح **Paulu Walker** و **Welferd Madlung** مؤسسه مطالعات اسماعیلی، لندن، ۲۰۰۰م.
- اربعه کتب اسماعیلیه*، تصحیح اشتر و طمان، بیروت، مجمع علمی گوتنگین مؤسسه النور للمطبوعات، ۲۰۰۲م.
- اربع رسائل اسماعیلیه*، تحقیق عارف تامر، منشورات دار مکتبة الحیة، بیروت، ۱۹۷۸م.
- اسماعیلیه مجموعه مقالات*، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
- اشعری، علی؛ *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله؛ *المقالات والفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳۱.
- ایران و یمن سه رساله اسماعیلی*، تصحیح و ترجمه و شرح به فرانسه هنری کریین، قسمت ایرانشناسی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۰.

- بزون، حسن؛ *القرمطة بين الدين و الثورة*، مؤسسه انتشارات العربی، لبنان، ۱۹۹۷م.
- بغدادی، عبدالقادر؛ *الفرق بين الفرق*، تصحیح محمدبن الحسن الكوثری، مركز نشر الثقافة الاسلاميه، قونیه، ۱۳۶۷ق.
- تامر، عارف؛ *الامامة في الاسلام*، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- _____؛ *تاریخ الاسماعیلة*، ریاض رئیس للکتب والنشر، لندن، ۱۹۹۱م.
- ثابت بن سنان؛ *اخبار القرامطة في الحساء، الشام، العراق، اليمن*، تصحیح سهیل زکار، دارالکوثری، ریاض، بی تا.
- جعفی، مفضل بن عمر؛ *الهیفت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق (ع)*، تحقیق و تقدیم مصطفی غالب، دارالاندلس للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
- جمال الدین، محمدسعید؛ *دولة الاسماعیلة في ایران*، دارالثقافة، قاهره، ۱۴۱۹ق.
- حامدی، ابراهیم بن حسین؛ *کتاب کنز الولد*، تصحیح مصطفی غالب، دارالنشر فرانز شتایز، لیسابدن، ۱۳۹۱ق.
- خراسانی فدائی، محمدبن زین العابدین؛ *تاریخ الاسماعیلة یا هداية المؤمنین الطالبین*، تصحیح الکساندر سیمونوف، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۳.
- داعی ادیس، عمادالدین؛ *عیون الاخبار و فنون الآثار*، تصحیح مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۸۶م.
- دخویه؛ *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۱.
- دفتری، فرهاد؛ *تاریخ و عقاید اسماعیله*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، تهران، ۱۳۷۵.
- _____؛ *سنتهای عقلانی در اسلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، تهران، ۱۳۸۰.
- رازی، احمدبن حمدان؛ *کتاب الاصلاح*، به اهتمام حسین مینوچهر و مهدی محقق،

مقدمه انگلیسی شین نوموتو، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل، ۱۳۷۷.

رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
سبحانی، جعفر؛ تاریخ الاسماعیلیه و فرق الفطحية، الواقفیه، القرامطه، الدرروز و النصریه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۹ق.
سجستانی، ابویعقوب؛ كشف المحجوب، به قلم هنری کرین، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷.

_____؛ الینایع، تصحیح مصطفی غالب، المكتب التجاری للطباعه و التوزیع و النشر، بیروت، ۱۹۶۵م.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم احمد؛ الملل و النحل، تصحیح صدقی جمیل العطار، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۲ق.
طوسی، نصیرالدین؛ روضه التسلیم یا تصورات، تصحیح و لادیمیر ایوانف، جامی، تهران، ۱۳۶۳.

عثمان، هاشم؛ الاسماعیلیه بین الحقائق و الاباطیل، تقدیم عارف تامر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.

غالب، مصطفی؛ الامامه و القائم القیامه، داروالمکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۱م.
_____؛ تاریخ الدعوة الاسماعیلیه منذ اقدم العصور حتی عصرنا الحاضر، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۶۵م.

قاضی نعمان، نعمان بن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تصحیح سیدمحمد حسینی جلالی، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____؛ رساله افتتاح الدعوة، تصحیح و داد القاضی، دارالثقافه، بیروت.
_____؛ اساس التأویل، تصحیح عارف تامر، منشورات دار الثقافه، بیروت،

بی تا.

قبادیانی، ناصر خسرو؛ **وجه دین**، تصحیح دکتر غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی سیدحسین نصر، انجمن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۹۷ق.

_____؛ **خوان الاخوان**، با مقدمه و حواشی ع.قویم، انتشارات کتابخانه بارانی، تهران، ۱۳۳۸.

_____؛ **جامع الحكمتین**، تصحیح هنری کرین و محمد معین، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.

_____؛ **گشایش و رهایش**، تصحیح سعید نفیسی به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.

قرطبی، عریب بن سعد؛ **صلة تاریخ الطبری**، بریل، لیدن، هلند، ۱۸۹۷م.
کرمانی، احمد حمیدالدین؛ **مجموعه رسائل کرمانی**، تصحیح مصطفی غالب، مؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۷ق.

_____؛ **الریاض فی الحكم بین الصادین صاحبی الاصلاح و النصرة**، دارالتقافه، بیروت، بی تا.

_____؛ **المصایح فی اثبات الامامة**، تصحیح مصطفی غالب، منشورات حمد، بیروت، ۱۹۶۹م.

مادلونگ، ویلفرد؛ **فرقه های اسلامی**، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱.

_____؛ **مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه**، ترجمه جواد قاسمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ش.

مسعودی، علی بن حسین؛ **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ش.

مسکویه، ابوعلی؛ **تجارب الامم**، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات توس.

مطلى، ابن عبدالرحمن؛ *المجالس المستنصرية*، تصحيح و تقديم الدكتور محمد زينهم و محمد عزب، مكتبه مدبولى، قاهره، ١٤١٣ق.

مقريزى، احمد بن على؛ *تعاضد الحنفاء باخبار ائمة الفاطميين الخلفاء*، تصحيح جمال الدين الشيال، قاهره، ١٤١٦ق.

منتخبات اسماعيليه، تصحيح الدكتور عادل العوا، مطبعة الجامعة السورية، دمشق، ١٣٧٨ق.

نوبختى، حسن بن موسى؛ *فرق الشيعة*، تصحيح سيد محمد صادق آل بحر العلوم، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٥٥ق.

وليد، على بن محمد؛ *تاج العقائد و معدن الفوائد*، تصحيح عارف تامر، مؤسسه عزالدين للطباعة و النشر، بيروت، ١٤٠٣ق.

هاجسن، مارشال؛ *فرقة اسماعيليه: هفت باب*، ترجمه فريدون بدره‌اى، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، تهران، ١٣٦٩.

Corbin, henry, Cyclical time and ismaili gnosis, iandan, 1983.

Archive of SID